

که وی بجهت وی کرده باشد زلف از بران وی مجلس ملک بوده
 گفتی تا اگر از بران وی کسی ملک بودی شایسته که بخت ملک
 بدر آن این دعوی کردی دیگر رسیدم که پیش ازین مرکز منتهی نگویید
 بوده است گفتی نه دانستم که مجلس جهان بگفته که با خلق رسالت گوید
 و بر خداوندی دروغ گوید و افتزای کند و دیگر رسیدم که از زلف
 متابعت وی می کنند یا ضعیفان گفتی ضعیفان و ما امید ایم که این
 رسول همیشه ضعیفان بوده اند دیگر گفتی که زیاد است بشویند که همیشه
 الهی چنین بوده است باین نام شده است و گفتی که مجلس از دین وی
 برخیزد باین نشان صفای قلب است بنور ایمان و دیگر گفتی که عدد
 نمیکند و بعبادت خداوندی میفرمایند و از شرک نمی میکنند و بصلوات
 و صدق و عفاف و صلح و رحم میجویند اگر آنچه تو میگوئی راست باشد
 و الله که این موضوع را که قدم بر آن نهادم در محبت تصرف نمودم
 و من لفتن میداستم که چنین کسی معصوم خواهد شد اما همان می برم
 از شما باشد اگر من دانستم که محبت وی می توانم رسید لفتان
 او را غنیمت ستوردمی و خاکبای او را التیادیده کردی بعد از آن

کتاب رسول اصلی اند علیهم السلام که در حدیث آورده فرمود تا بکشایدند
 چون بر مضمون کتاب اطلاع یافتند آنچه بناظر وی رسید نظر کردند
 او از قتل و قاتل بلند شدند ما از آنجا بیرون آمدیم و من با ادب
 خود گفتیم که کار محمد بلند شد که ملک نبی انصاف از خوف وی می
 لرزد و مرا یقین شد که کار وی ظهور تمام خواهد یافت این نفس در
 دل من روزی روزی افزون تا حق تعالی دل مرا بجز اسلام منور ساخت
را خداوند است که روزی در بیت المقدس سر قل از خواب بیدار
 شد متغیر الحال و اند و بکین بطارقه از وی سوال کردند که موجب
 طلال حبیبیت گفت دوست در خواب دیدم که ملک خسته گشته کمان
 ظهور یافته بود و بر وایت چنانست که وی علم نجوم شکوفا
 گفت در نجوم نظر کردم چنان دیدم که طایفه که خسته می کنند ملک
 من مستولی خواهند شد بطارقه گفتند ما بغیر از یهود طایفه ای
 که خسته کنند و اینان مطلع تو اند چنانکه را قتل کن تا این سنوی
 در اندیشه بودند که شخصی از پیش من که بصره که نایب او بود آمد
 و مردی از شرب همراه آورد و گفت ای ملک این شخص میگوید که

کتاب رسول اصلی اند